

**Fundamental issues of Islamic culture in the thought
of Ayatollah Khamenei**

Received: 2021/4/21 Accepted: 2021/9/1

Mehdi Jamshidi*

(12-31)

"Islamic culture" as a large and wide-ranging social reality, cultivates a series of issues within itself that have a theoretical or practical nature. In the meantime, there are some issues that are "fundamental" and "fundamental", and other issues are addressed in some way. In this article, the aim is to address three basic issues in the context of Ayatollah Khamenei's cultural thought: "The possibility and significance of Islamic culture"; "Desirability and legitimacy of Islamic culture" and "Efficiency and capability of Islamic culture". The main question is what answers did Ayatollah Khamenei give to the fundamental issues of Islamic culture? For this purpose, the method of "qualitative content analysis" has been used; in such a way that based on logical analysis, three categories of problems are identified as conceptual categories, and then through library study, the contents appropriate to each, are collected and based on qualitative analysis. Have been narrated. This article shows that in Ayatollah Khamenei's thought, first of all, Islamic culture is a "meaningful" category and Islam has presented an "independent culture"; Second, Islamic culture has "virtue" and "superiority" over other cultures, and the theory of cultural relativity can not be applied to Islamic culture; Third, historical experiences are replete with examples of the "efficiency" and "empowerment" of this culture in the objective realm and in everyday life (result).

Keywords: culture, Islamic culture, Ayatollah Khamenei, possibility and significance, desirability and legitimacy, efficiency and capability.

*. Researcher at the Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran, m.jamshidi.60@gmail.com.



مسئله‌های بنیادین فرهنگ اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای دامپله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

مهدی جمشیدی*

(۸۰-۶۱)

چکیده

«فرهنگ اسلامی» به عنوان یک واقعیت اجتماعی کلان و پهن دامنه، سلسله‌ای از مسئله‌ها را در درون خویش می‌پروراند که جنس نظری یا عملی دارند. در این میان، برخی از مسئله‌ها هستند که خصوصیت «بنیادین» و «اساسی» دارند و دیگر مسئله‌ها، به نوعی بر آنها مترتب می‌شوند. در این مقاله، هدف این است که در چهارچوب اندیشه فرهنگی آیت الله خامنه‌ای، به سه مسئله اساسی پرداخته شود: «امکان و معناداری فرهنگ اسلامی»، «مطلوبیت و حقانیت فرهنگ اسلامی» و «کارآمدی و توانمندی فرهنگ اسلامی». پرسش اصلی نیز این است که آیت الله خامنه‌ای به مسئله‌های بنیادین فرهنگ اسلامی، چه پاسخ‌هایی داده است؟ برای این منظور، از روش «تحلیل محتوای کیفی» استفاده شده است؛ به گونه‌ای که ابتدا بر پایه تحلیل منطقی، سه دسته مسئله به عنوان مقوله‌های مفهومی، شناسایی شده‌اند و آن‌گاه از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، محتواهای متناسب با هریک، گردآوری و بر اساس تحلیل کیفی روایت گردیده‌اند. این مقاله نشان می‌دهد که در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، اولاً فرهنگ اسلامی مقوله‌ای است «معنادار» و اسلام یک «فرهنگ مستقل» را عرضه کرده است؛ ثانیاً فرهنگ اسلامی دارای «فضیلت» و «برتری» نسبت به فرهنگ‌های دیگر است و نظریه نسبیت فرهنگی را نمی‌توان بر فرهنگ اسلامی تطبیق داد؛ ثالثاً تجربه‌های تاریخی، سرشار از نمونه‌های «کارآمدی» و «توانمندی» این فرهنگ در عرصه عینی و زندگی روزمره‌اند (نتیجه).

واژگان کلیدی: فرهنگ، فرهنگ اسلامی، آیت الله خامنه‌ای، امکان و معناداری، مطلوبیت و حقانیت، کارآمدی و توانمندی.

۱. بیان مسئله

جامعه ایرانی مدت کمی پس از طلوع آفتاب اسلام، به اسلام گرایش یافت و این گرایش وجدانی و ایمانی، در طول سده‌های گذشته تا کنون، عمق و گستره بیشتری یافته است؛ به گونه‌ای که ارزش‌های اسلامی به جزء اصلی و جدایی‌ناپذیر فرهنگ و زندگی روزمره ما تبدیل شده است. زندگی هر ایرانی مسلمان از هنگام تولد تا هنگام مرگ، به گونه‌ای خیره‌کننده و آشکار با ارزش‌های اسلامی آمیخته و ممزوج است و ارزش‌های یادشده بر تمام یا دست کم اغلب ساحات مادی و معنوی و فردی و اجتماعی او سایه افکنده است. از این سخن نتیجه می‌گیریم که آنچه در کانون و هسته مرکزی فرهنگ ایرانیان قرار دارد، اسلام است و فرهنگ آنها فرهنگی اسلامی است.

مداخلت این فرهنگ در زندگی ایرانیان آن اندازه است که انقلاب مردم ایران، به سبب ذات و غایات اسلامی‌اش، انقلاب اسلامی نام گرفت. همچنین در طول هشت سال دفاع مقدس، ارزش‌های اسلامی بودند که مایه انگیزشی و پایه ایدئولوژیک رزمندگان را ایجاد کردند. به دلیل چنین منزلت عالی و فاخر، مطالعه درباره فرهنگ اسلامی، سرنوشت بسیاری از مباحث و مقولات دیگر را تعیین می‌کند و نتایجش بر همه آنها، سایه‌گستر و مسلط می‌شود.

از جمله اندیشمندانی که می‌توان از آرا و نظریاتش برای شناخت عمیق فرهنگ اسلامی بهره برد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر حکیم انقلاب اسلامی است که در طول دهه‌های گذشته، مواضع و دیدگاه‌های فراوانی را درباره فرهنگ و ساحت‌ها و عرصه‌های فرهنگی، مطرح کرده است. از آنجاکه مباحث ایشان، هم غنی و واجد استحکام علمی است و هم برخوردار از جنبه‌های عملی و سیاستی، شایسته است مسئله فرهنگ اسلامی نیز به اندیشه ایشان ارجاع داده و پاسخ‌های وی یافته شود.

این مقاله در پی صورت‌بندی نظریات ایشان درباره سه مسئله بنیادی ناظر به فرهنگ اسلامی است که عبارت‌اند از: «امکان و معناداری فرهنگ اسلامی»؛ «مطلوبیت و حقانیت فرهنگ اسلامی» و «کارآمدی و توانمندی فرهنگ اسلامی». برای این منظور، کوشش شده است تا تمام مواضع و گفته‌های ایشان در طول دهه‌های گذشته گردآوری شده، در متن این ساختار و هندسه گنجانده شوند.

۲. پرسش‌ها

پرسش اصلی این است که آیت‌الله خامنه‌ای به مسئله‌های بنیادین فرهنگ اسلامی چه پاسخ‌هایی داده است؟ درحقیقت، غرض دستیابی به پاسخ این پرسش است که منظر و موضع آیت‌الله خامنه‌ای درباره فرهنگ اسلامی چیست و ایشان چه تصویری از این فرهنگ، ساخته و پرداخته است؟ پرسش‌های فرعی نیز چنین‌اند: آیا در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فرهنگ اسلامی واقعی‌تری ممکن و معنادار است؟ آیا در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فرهنگ اسلامی واقعی‌تری مطلوب و حق است؟ آیا در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فرهنگ اسلامی واقعی‌تری کارآمد و توانمند است؟

۳. هدف

فرهنگ اسلامی، هم مقصدی است که از لحاظ ارزشی باید به آن دست یابیم و جامعه و نظام‌های اجتماعی خود را براساس آن بازسازی کنیم و هم معیار و محک قضاوت درباره وضع فرهنگی موجود و فرهنگ‌های دیگر است. به بیان دیگر، فرهنگ اسلامی و ارزش‌های قدسی مندرج در آن، در حکم مبادی و چهارچوب نظری گزاره‌های فرهنگی توصیفی و توصیه‌ای ماست و ما از چنین چشم‌اندازی به واقعیت‌های فرهنگی می‌نگریم و آنها را تحلیل می‌کنیم.

براین اساس، غرض نگارنده این است که مطالعه‌ای نظری و معرفتی را درباره فرهنگ اسلامی سامان دهد که در حکم زیربنا و شالوده مطالعات تجربی و سیاستی بعدی باشد. در غرب نیز درباره قلمرو دین و اینکه دین در جامعه و نظام‌های آن، چه مدخلیتی می‌تواند داشته باشد، مطالعه‌های جامعه‌شناختی متنوعی انجام شده است (زاکرم، ۱۳۹۴: ۱۵۳-۱۸۰؛ دیوی، ۱۳۹۶: ۳۱۷-۳۴۲؛ همیلتون، ۱۳۹۷: ۲۷۹-۳۰۸؛ فرست و رپستاد، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۴۰ و ۱۴۱-۱۵۸).

افزون‌براین، مناسبات میان «دین» و «فرهنگ عامه»، موضوع پژوهش‌های مفصلی قرار گرفته‌اند (Lyden and Eric, 2015). حتی به‌طور خاص، درباره فرهنگ اسلامی و روایت انقلاب اسلامی از آن نیز مطالعه‌هایی با جهت‌گیری مستشرقانه و سیاسی کارانه انجام شده است (Lechner and John, 2005: p. 191-214).

۴. روش

می‌توان گفت کاری که در این مقاله انجام گرفته، مبتنی بر روش «تحلیل محتوای کیفی» (Schreier, 2014: p. 170-183) است. دراین‌راستا، ابتدا در ذیل کلان‌مقوله فرهنگ اسلامی، سه مقوله خرد یافته شده است که عبارت‌اند از «امکان و معناداری فرهنگ اسلامی»؛ «مطلوبیت و حقانیت فرهنگ اسلامی» و «کارآمدی و توانمندی فرهنگ اسلامی». آن‌گاه دیدگاه‌های امام خامنه‌ای درباره این سه مقوله، از طریق مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی، بیان گردیده است.

گفتنی است که در این مقاله، از روش «نقل قول غیرمستقیم و مضمونی» استفاده شده است تا ادبیات مقاله، «غیرگفتاری» و «یکپارچه» باشد. درعین حال، «کلمه‌های مهم و تعیین‌کننده آیت‌الله خامنه‌ای» در داخل گیومه قرار داده شده‌اند تا مخاطب با حساسیت بیشتری به آنها توجه کند و اطمینان یابد که این واژه‌ها از خود ایشان هستند. همچنین روشن است که در هر جا «ارجاع» و «استناد»ی در میان نیست، مخاطب با «تحلیل نویسنده از اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای» روبه‌رو شده است.

۵. چهارچوب مفهومی

از آنجاکه این پژوهش از نوع «نظری» و «مروری» است که در آن فقط اندیشه و نظریه مطالعه می‌شود، نه یک واقعیت عینی، به‌جای چهارچوب نظری، چهارچوب مفهومی دارد و در چهارچوب مفهومی نیز به تعریف مفاهیم بنیادی - که در پژوهش از آنها استفاده شده است - پرداخته می‌شود. ازیک‌سو، چون مفهوم بنیادی‌ای که این مقاله بر آن تکیه دارد، «فرهنگ» است، باید معنای آن را دریابیم؛ و ازسوی دیگر، از آنجاکه آیت‌الله خامنه‌ای، افزون‌بر نظریه‌ریزی درباره فرهنگ اسلامی، تصور خود را از مفهوم «فرهنگ» نیز بازگفته است، به تعریف خود ایشان استناد می‌کنیم تا چهارچوب مفهومی‌ای را که بیرونی و بیگانه است، بر اندیشه ایشان تحمیل نکرده باشیم.

ایشان معتقدند که می‌توان فرهنگ را به‌واسطه تشبیه آن به «روح» تعریف کرد و گفت: نسبت «فرهنگ» به «ساختارهای دیگر» در «جامعه»، همانند نسبت «روح» به «جسم» در

«انسان» است؛ و فرهنگ در جامعه، همان نقش روح را در انسان ایفا می‌کند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸)؛ و فرهنگ، «روح و معنای حقیقی جامعه» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹). جامعه انسانی، دارای دو نوع «شاکله مادی» و «شاکله معنوی» است؛ به گونه‌ای که شاکله مادی آن را نظام‌های سیاسی و اقتصادی و... تشکیل می‌دهند و شاکله معنوی آن را نظام فرهنگی. پس «روح جامعه»، فرهنگ است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳).

روشن است که در اینجا خصوصیات روح در انسان، که آن را از جسم متمایز می‌سازد، تا حدّ درخور توجهی، به فرهنگ نیز قابل تعمیم‌اند. اصطلاح «هویت» نیز چنین دلالتی دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: فرهنگ، «هویت ملی» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان سازمان صداوسیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸)، «هویت جامعه» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹)، «تعیین‌کننده هویت انسان» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار معلمان، ۱۳۹۸/۲/۱۱) و «عناصر سازنده فکر و عمل انسان» (همان) است.

در این چشم‌انداز نظری، باید فرهنگ را پاره‌ای از جامعه، یا به عبارت دقیق‌تر، باطن و ذات جامعه قلمداد کرد که بر تمام نظام‌ها و لایه‌های آن سایه می‌افکند و حقیقت شخصیتی و ارزشی آن را باز می‌نمایاند. از این‌رو باید آن را برخاسته از نظریه اصالت فرهنگ دانست که بر تعیین‌کنندگی علی و پهن‌دامنگی وجودی فرهنگ، دلالت دارد.

۵-۱. امکان و معناداری فرهنگ اسلامی

مراد از اسلام، نوع خاصی از اسلام است که با حقیقت آن مطابق است، نه اسلام‌های بدلی و انحرافی که غرب ساخته‌اند. اسلام متحجر و خشن، صهیونیسم را تحمل می‌کند؛ ولی با مذاهب اسلامی دیگر بی‌رحمانه مواجه می‌شود؛ و دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز می‌کند؛ ولی در درون امت اسلامی به جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دامن می‌زند و «اشدء با مؤمنین» و «رحماء با کفار» است. از سوی دیگر، اسلام لائیک و غرب‌گرا، اسلام آمریکایی و انگلیسی است که مسلمانان را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی می‌کشانند

(بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). اسلام مطلوب انقلاب اسلامی، «اسلام ناب محمدی» است که سیاست را جزء اصلی اسلام می‌انگارد و مذاهب اسلامی را برادر قلمداد می‌کند و استکبارگری قدرت‌های غربی را برنمی‌تابد. چنین اسلامی، فقط برای این نیامده است که «اعتقاد»ی را در زوایای «قلب» و «ذهن» انسان‌ها به‌وجود آورد؛ بلکه می‌خواهد آن اعتقاد، در «عمل» آنها اثری بگذارد و «زندگی» را متحول کند و «راه حرکت»شان را تصحیح نماید. احکام و قوانین اسلام، «فراگیر همه عرصه‌های زندگی انسان» است و برای همه آنها، «برنامه» و «راهنمایی» دارد؛ چه زندگی «فردی» و «اجتماعی»، چه زندگی «فرهنگی» و «سیاسی» و «اقتصادی» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان، ۱۳۸۰/۳/۲۰). «برنامه فطری» است که رسولان الهی به روی مردم گشوده‌اند و باید در قالب یک «نظام اجتماعی» در زندگی انسان‌ها تحقق یابد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵ الف: ۱۹).

ازسوی دیگر می‌توان گفت که «تحقق کامل دین اسلام» ضرورت و حتمیت دارد و هرگز نباید نظریه «دین حداقلی» را پذیرفت و وظیفه ما به‌عنوان یک مسلمان، تلاش و مجاهدت در راستای تحقق «تمامیت اسلام» است و در معارف و تعالیم اسلامی، اقامه دین به‌معنای اقامه بخشی از دین نیست؛ چنان‌که قرآن کریم صریحاً برخورد گزینشی و بخشی با احکام و آموزه‌های اسلام را محکوم کرده و مسلمانانی را که به پاره‌ای از دین معتقد و عامل‌اند و پاره‌های دیگر را رها می‌کنند، تخطئه کرده و حتی نسبت کفر به آنها داده است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱): «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (حجر: ۹۱)؛ همانان که قرآن را جزء جزء کردند [به برخی از آن عمل کردند و بعضی را رها نمودند]». «وَيَقُولُونَ نُوْمُنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ (نساء: ۱۵۰)؛ و می‌گویند: ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم».

اسلام تنها به عبادیات و حوزه فردی اختصاص ندارد؛ بلکه حوزه اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. احکام و قوانین اسلام، «فراگیر همه عرصه‌های زندگی انسان» است و برای همه آنها، «برنامه» و «راهنمایی» دارد؛ چه زندگی «فردی» و «اجتماعی»، چه زندگی «فرهنگی» و «سیاسی» و «اقتصادی» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان،

۱۳۸۰/۳/۲۰). درهمین راستا باید گفت: امام خمینی با ارائه «مکتب سیاسی اسلام»، خط بطلان بر همه تلاش‌های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک‌و‌نیم قرن گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از «عرصه زندگی اجتماعی» بیرون برانند و با طرح «نظریه جدایی دین از سیاست»، دینداری را فقط «پرداختن به عبادت و اعمال شخصی» قلمداد کنند و با حذف اسلام از صحنه سیاست جهان، کشورهای اسلامی را عرصه غارتگری‌ها و تاخت‌وتازهای سیاسی و نظامی خود قرار دهند (پیام امام خامنه‌ای به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷/۱۱/۲۱). دین اسلام، بلکه همه ادیان الهی، «اداره‌کننده زندگی انسان در همه صحنه‌های فردی و اجتماعی» اند، ازجمله صحنه سیاست. ازسوی دیگر، انسانی که مؤمن به اسلام است، نمی‌تواند به بخشی از دین معتقد و عامل باشد و به بخشی دیگر نباشد (بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۲/۳/۱۴). به هر حال، مسئله این است که بعثت انبیای الهی برای ایجاد «جامعه فاضله» بود (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان، ۱۳۹۸/۱/۱۴). در قرآن کریم آمده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل: ۳۶)؛

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.

براساس آنچه بیان شد، عبودیت خدای متعال، یعنی «چهارچوب حیات را در خدمت اوامر و نواهی الهی قرار دادن»؛ و اجتناب از طاغوت، یعنی «خط و جبهه مقابل و معارض انگاشتن طاغوت‌ها»، که همه ظالمان و حکومت‌های خبیث را دربرمی‌گیرند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان، ۱۳۹۸/۱/۱۴). در مقابل، «اطاعت» از غیر خدا، در حکم «عبادت» اوست (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶ الف: ۲۰۵-۲۰۸).

ازاین‌رو اسلام یک آیین فرهنگ‌ساز است و چنین نیست که «فرهنگ اسلامی»، تعبیری ناموجه و بی‌معنا باشد. اسلام یک دین «اجتماعی» و «نظام‌پرداز» است و درباره ساحت‌ها و شئون مختلف زندگی انسان نظر و حکم دارد و درپی جامعه‌سازی الهی و عبور دادن زندگی فردی و اجتماعی انسان از ارزش‌های طاغوتی و مادی به‌سوی ارزش‌های الهی و معنوی است. دامنه گستره حضور فرهنگ اسلامی در زندگی، موجب شده است که اسلام به رابطه

انسان با خدای متعال و نیز به احکام عبادی محض و فردی منحصر نشود و در مقام یک «مکتب» و «ایدئولوژی» جامع و چندبُعدی ظاهر گردد. به این ترتیب، مداخلیت اسلام در قلمرو فرهنگ و برخورداری اش از ارزش‌های فرهنگی، واقعیتی را به نام «فرهنگ اسلامی» آفریده است. فرهنگ اسلامی عبارت است از ارزش‌های اسلامی درونی شده و نهادینه شده در جامعه و زندگی جاری مردم، که به پاره‌ای از هویت و شخصیت جمعی شان تبدیل شده است.

۵-۲. مطلوبیت و حقانیت فرهنگ اسلامی

فرهنگ اسلامی نه تنها مقوله‌ای «ممکن» است، بلکه «مطلوب» نیز است. فرهنگ امری است که به سالم و ناسالم تقسیم می‌شود و مظهر عالی «فرهنگ سالم» نیز «فرهنگ اسلامی» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۹/۹/۱۹). به بیان دیگر، همه فرهنگ‌ها صواب نیستند و به رشد و تعالی معنوی انسان نمی‌انجامند؛ بلکه این کار از عهده فرهنگی برمی‌آید که از «وحی الهی» سرچشمه می‌گیرد و «فرهنگ اسلامی» از این دست است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مردم، ۱۳۷۴/۱/۳). «مکتب حق» آن مکتبی است که هماهنگ و منطبق با «سرشت / ساختمان وجودی / فطرت انسان» باشد و به نیازهای حقیقی آن پاسخ دهد. چنین مکتبی به سبب حق بودن، «ماندنی» نیز هست (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف، ج ۲: ۲۴)؛ از این رو «فرهنگ صحیح» فرهنگی است که با «مبانی اسلامی و عقلی» منطبق باشد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۷/۱۰/۱۵) و راز سعادت جامعه، «گرد آمدن افراد جامعه بر محور ایمان به خدای متعال» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان دولت، ۱۳۶۹/۶/۱). تعالیم و احکام دین، مطابق «نیازهای واقعی» انسان و «فطرت اصیل» او پایه‌گذاری شده‌اند و ابزاری برای «تعالی» و «کمال» او هستند (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵ ب: ۲۴). «راه راست» در زندگی انسان، همان «برنامه فطری» است که رسولان الهی به روی مردم گشوده‌اند؛ راهی است که چون انسان در آن قرار گیرد، به سوی سرمنزل خویش — که همان «تعالی» است — پیش می‌رود (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵ الف: ۱۸-۱۹):

تا برآمد آفتاب انبیا گفت ای غش دور شو، صافی بیا

(مولوی، ۱۳۹۵، دفتر دوم: بیت ۲۸۷)

از این روست که در نظام جمهوری اسلامی، «ارزش‌های معنوی» تعیین‌کننده رتبه انسان‌هايند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مردم، ۱۳۸۴/۲/۱۷). در مقابل، «نظام‌های اجتماعی بشری» که بر شالوده «تفکر بشری» بنا شده‌اند، به این دلیل که از «جهالت» و «کج‌اندیشی» و گاه «غرض‌ورزی» خالی نیستند، نمی‌توانند انسان را به «کمال مطلوب انسانی» اش برسانند؛ بلکه فقط «نظام اجتماعی الهی» است که چون از حکمت و رحمت خدای متعال سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند محیط مساعد و مناسبی برای رشد انسان باشد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵ الف: ۳۵). همچنین از طریق «هدایت الهی» است که «عقل» و «تجربه»، در جریان درست و سودمند و راهگشا قرار می‌گیرند و بدون آن است که همین عقل و تجربه، به چراغی در دست راهزنی یا تیغی در کف دیوانه‌ای تبدیل می‌شوند (همان: ۱۸).

درواقع باید گفت که نبوت، نماد رجوع به «فطرت الهی» است و اقتضای «فطرت الهی» انسان، طرف‌داری از «حق» و «عدل» و «مجاهدت در راه مظلومان» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۵/۲/۱۶). گرایش به دین برای انسان، امری «طبیعی» است؛ چون اقتضای «فطرت» اوست (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶ الف: ۲۶۲-۲۶۳). اسلام به ما آموخته است که انسان‌ها با وجود ناهمگونی‌های نژادی و زبانی و فرهنگی، «فطرت همسان» دارند که آنها را به پاکی و عدالت و نیکوکاری و همدردی و همکاری فرا می‌خواند و همین «سرشت همگانی» است که اگر از انگیزه‌های گمراه‌کننده به سلامت بگذرد، انسان‌ها را به «توحید و معرفت ذات متعالی خداوند» رهنمون می‌شود. این حقیقت تابناک، دارای چنان ظرفیتی است که قادر است پایه و پشتوانه تشکیل جوامع آزاد و سرافراز و برخوردار از پیشرفت و عدالت شود و شعاع معنویت را بر همه فعالیت‌های مادی و دنیایی انسان‌ها نفوذ دهد و بهشتی دنیایی - پیش از بهشت اخروی موعود ادیان الهی - برای آنان فراهم آورد (بیانات امام خامنه‌ای در اجلاس سران جنبش عدم تعهد، ۱۳۹۱/۶/۹). دین، «پشتوانه همه ارزش‌های انسانی» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان سازمان صداوسیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸). حاصل اینکه «ارزش‌های دینی» چون «فطری» اند، هم «غیرتاریخی» اند و هم «جهانی» (امام خامنه‌ای، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

ازاین‌رو در جامعه اسلامی، وضع فرهنگی باید به‌گونه‌ای باشد که «ارزش‌های اسلامی» «ارزش‌های مطلق» به‌شمار بیایند و «همه ارزش‌های دیگر»، در مقابل آنها «کم‌رنگ» باشند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان دولت، ۱۳۶۹/۶/۱).

در جامعه اسلامی، «هدف اعلی» عبارت است از «کمال انسان»، و همه کارها نسبت به آن در حکم «مقدمه» اند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه، ۱۳۸۷/۲/۱۴). براساس فرهنگ اسلامی، کمالات کسب‌شده در زندگی «دنیا»، در «آخرت» ثمر می‌دهند و دنیا «وسیله» و «ابزار»ی بیش نیست (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶ الف: ۲۶۱). همه کشمکش‌ها و مبارزات انبیای الهی، «مقدمه» ای است برای اینکه انسان بتواند در هنگام عبور از «حیات دنیوی و موقتی» و ورود به عرصه «حیات اخروی و دائمی»، شادمان و خرسند باشد، نه حسرت‌زده (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۸۸/۴/۳). زندگی دنیوی و لذت‌ها و سختی‌هایش، همه به طرفه‌العینی می‌گذرند و زندگی حقیقی و ابدی، زندگی اخروی است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مداحان، ۱۳۹۱/۲/۲۳):

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
(عنکبوت: ۶۴).

این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازیچه نیست؛ و زندگی حقیقی، همانا [در] سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند.

چنان‌که بسیاری از بشارت‌های الهی نیز در آنجا تحقق می‌یابند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مداحان، ۱۳۹۱/۲/۲۳):

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ذَلِكَ الَّذِي يَنْشُرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (شوری: ۲۲-۲۳).

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغ‌های بهشت‌اند؛ آنچه را بخواهند، نزد پروردگارشان خواهند داشت. این است همان فضل عظیم. این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، [بدان] مژده داده است.

مکتب‌های مادی، فقط در پی ایجاد رفاه دنیایی‌اند؛ اما مکتب الهی به فراتر از این

می‌اندیشد و هدف عالی را پیراسته شدن انسان از رذایل و کسب کمالات انسانی می‌داند
(امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶ب: ۳۸۱):

این جهان، خود حبس جان‌های شماست

هین روید آن‌سو که صحرای شماست

(مولوی، ۱۳۹۰، دفتر اول: بیت ۵۲۵)

در نتیجه باید به اتقان و فضیلت فرهنگ اسلامی حکم کرد و «نسبیت‌گرایی فرهنگی» را نفی نمود و در مقایسه میان فرهنگ‌ها، قائل به وجود «حق» و «باطل» و «صواب» و «ناصواب» بود. چنین نیست که همه ارزش‌های فرهنگی، حاصل انتخاب‌ها و گزینش‌های دلبخواهانه انسان باشند و اعتبار و حجیت معرفتی نداشته و سلیقه‌ای و واقعیت‌گریز باشند؛ بلکه در میان ارزش‌های فرهنگی نسبی و بومی و برهان‌ناپذیر، ارزش‌هایی نیز وجود دارند که از «واقعیت» و «مصلح و مفاسد نفس‌الامری» حکایت می‌کنند و از ناحیه «عقل» نیز حمایت می‌شوند. فرهنگ اسلامی یکی از این فرهنگ‌ها، بلکه «عالی‌ترین مصداق» آن است. اثبات و توجیه این امر نیز از طریق رجوع به «مبادی انسان‌شناختی» میسر است؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای به واسطه استناد به «فطرت» و خصوصیات آن، ثابت می‌کند که «فرهنگ فطری»، فرهنگ «برتر» و «مطلق» است و فرهنگ‌هایی که بیگانه با فطرت انسان و در تضاد با مقتضیات آن هستند، باید کنار گذاشته شوند. اعتقاد به «فطرت‌مندی انسان»، به معنای اذعان به وجود امر «متعالی»، «مطلق» و «عام» و «فراتاریخی» در هستی انسان است و همین مبنا، نافی و باطل‌کننده نظریه نسبیت فرهنگی است.

۵-۳. کارآمدی و توانمندی فرهنگ اسلامی

فرهنگ اسلامی، افزون بر حقانیت و صدق، «کارآمد» نیز هست و این واقعیتی است که در کنار ادله نظری، شواهد تجربی تأییدکننده نیز دارد. برجسته‌ترین و انکارناپذیرترین این شواهد تجربی، «تمدن اسلامی» است که از متن «فرهنگ اسلامی» شکل گرفت و به هیچ‌روی دنباله تمدن‌های دیگر یا التقاطی از آنها نبود. عده‌ای در ریشه‌یابی تمدن اسلامی گفته‌اند که این تمدن وام‌دار و معلول تمدن‌های دیگر، از جمله تمدن رم و یونان و ایران و هند

بوده است؛ اما این گفته‌ها خام و خلاف واقع‌اند؛ چراکه نمی‌توان پذیرفت با ترجمه چند ده جلد کتاب از تمدن‌های دیگر و اخذ و اقتباس محض، چنین تمدن بزرگ و پُرستاوردی شکل بگیرد. واقعیت این است که جوهر تمدن اسلامی از درون خودش پدید آمد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳۷۳/۶/۲۹) و خصوصیات و صفاتی که «اسلام» در مسلمانان صدر اسلام ایجاد کرد و موجب شد «فرهنگ اسلامی» شکل بگیرد، از یک «جماعت اندک»، یک «ملت عظیم و مقتدر» ساخت (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۴/۴/۱۹).

البته نباید تمدن اسلامی را از این جهت «اسلامی» خواند که متعلق به «مسلمانان» بوده است و مسلمانان «فاعلان» و «عاملان» آن بوده‌اند؛ بلکه اسلام از لحاظ «فرهنگی» در شکل‌گیری این تمدن دخالت داشته و «هندسه هویتی» آن را - هرچند به صورت ناقص و محدود - تشکیل داده است. این حقیقت نشان می‌دهد که فرهنگ اسلامی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بزرگی برخوردار است که می‌تواند از جامعه عقب‌افتاده و بدوی، تمدنی بیافریند که از درخشان‌ترین و متعالی‌ترین تمدن‌های انسانی بوده است؛ از جمله «اهتمام به عمل و کار»، «فضیلت علم و علم‌آموزی»، «اخوت اسلامی مسلمانان با یکدیگر»، «تعامل انسانی آنها با پیروان ادیان دیگر» و... اگر این صفات فرهنگی، در مردمان جامعه‌ای رسوخ کند و تثبیت شود، آن جامعه به «پیشرفت» و «ترقی» دست خواهد یافت (همان).

البته این سخن بدان معنا نیست که اسلام به «اقتباس» و «گزینش» از دستاوردهای تمدن‌ها و جوامع دیگر توصیه نمی‌کند و خودبسند و منقطع از جهان‌های فرهنگی و معرفتی بیگانه است؛ بلکه اسلام فرهنگ جامعه را با همه خیرات و حسناتی که در فرهنگ‌های دیگر وجود دارد، «تکمیل» و «تتمیم» می‌کند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۶/۱۱/۴). این واقعیتی است که در دوره تمدن اسلامی به وقوع پیوست؛ چنان‌که مسلمانان، عاری از «تعصب» و «جهالت»، هر آنچه «نافع» بود، برگرفتند و در راستای اعتلای جامعه و تمدن خود به کار بستند؛ هرچند تمدن اسلامی پس از حدود پنج قرن حاکمیت فرهنگی و معرفتی بر پاره وسیعی از جهان معاصر خویش، دچار

خاموشی و انحطاط شد. فرهنگ اسلامی می‌تواند یک جامعه را خوشبخت، عزیز و پیشرو کند؛ و اگر در طول قرن‌های گذشته چنین نشده، به این دلایل است که:

الف) ما در قرن‌های متمادی به فرهنگ اسلامی «عمل» نکردیم و از اسلام، تعدادی «ارزش‌های فردی» را - که بعضی از آنها آمیخته به چیزهای «غلط» و «خرافی» بود - رایج کردیم؛
ب) کارگزاران حکومت‌ها هم در آن دوران، انسان‌های «عیاش»، «فاسد» و «بی‌فکر» بودند؛

پ) در دو قرن اخیر نیز با «تهاجم و استعمارگری غرب» مواجه بودیم (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار نخبگان علمی، ۱۳۸۱/۷/۳).

در دهه‌های اخیر، مسلمانان پس از «رخوت» و «خواب‌آلودگی» درازمدت و خسارت‌بار خود - که به سیطره سیاسی و فرهنگی بیگانگان انجامید و منابع مادی و انسانی‌اش در خدمت سلطه دشمنانش قرار گرفت - اکنون خود را بازیافته و به‌مرور در برابر غارتگران جبهه گرفته است (امام خامنه‌ای در پیام به کنگره حج، ۱۳۸۲/۱۱/۸). امروز در میان مسلمانان، نوعی «خودآگاهی» و «تنبه» پدید آمده است که باید آن را موج «بیداری اسلامی» خواند؛ زیرا این حس و معرفت جمعی، ناشی از «خودباوری و خودبازایی هویت اسلامی» است که البته با سرکوب‌ها و تصرف‌های موقتی نیز، نه خاموش می‌شود و نه تغییر جهت می‌دهد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵). بنابراین، مسلمانان در مسیری قرار گرفته‌اند که در آینده‌ای نه‌چندان دور، به غلبه و حاکمیت مجدد فرهنگ اسلامی و احیا و شکل‌گیری تمدن عظیم اسلامی خواهد انجامید. پس فرهنگ اسلامی مقوله‌ای منحصر به دوره‌های تاریخی گذشته نیست و هرگز نمی‌توان حکم کرد که در جهان معاصر، این فرهنگ عقیم و نازا است و نمی‌تواند اقتدار کسب کند؛ بلکه با فعال شدن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نهفته فرهنگ اسلامی، مسلمانان دوباره به اعتلا و عظمت دست خواهند یافت و تمدنی نو برپا خواهند کرد.

همچنین باید افزود: صف‌آرایی میان جبهه حق و جبهه باطل، از آغاز بعثت تا امروز وجود داشته و همواره «عقب‌نشینی» در این مصاف، سرنوشت جبهه باطل، و «پیش‌روی»

سرنوشت جبهه حق بوده است؛ به گونه‌ای که همان جمعیت محدودی که در مکه زیر فشار ظلم و تحمیل زندگی می‌کردند، امروز به یک جامعه عظیم با افتخارات و امکانات و امیدهای فراوان تبدیل شده و از بعثت رسول اکرم ﷺ تا زمان حاضر، انسانیت پیش رفته است و بسیاری از حقایقی که ادیان متکفل بیان آنها بودند، جزو عرف جامعه بشری شده و دل‌های آحاد بشر به سوی معنویات گرایش پیدا کرده‌اند (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۷/۱/۲۵). از سوی دیگر، جهان کنونی دچار «خلأ فکری» و «فقر معنوی» شده و هیچ‌یک از «ایدئولوژی‌های غربی» - چه سوسیالیسم که به حاشیه رفته است و چه لیبرال‌دموکراسی که مدعی است - قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای انسان معاصر نیستند؛ اما اسلام و فرهنگ اسلامی، از ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی و روحی انسان معاصر برخوردار است (بیانات امام خامنه‌ای در پیام به همایش بین‌المجالس اسلامی، ۱۳۷۸/۳/۲۵؛ بیانات امام خامنه‌ای در دیدار استادان دانشگاه، ۱۳۸۶/۷/۹) و می‌تواند او را از پوچی و بی‌هدفی و پریشانی برهاند.

فرهنگ ما «فرهنگ الهی» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مداحان، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷). اگر در طول دهه‌های گذشته، «قدرت عظیم ایمان و انگیزه مردم» و «رهبری آسمانی و تأییدشده امام خمینی» در میان نبود، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت دولت‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، امکان‌پذیر نمی‌شد (امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). با وجود همه مشکلات طاقت‌فرسا، نظام جمهوری اسلامی در طول دهه‌های گذشته، روزبه‌روز «گام‌های بلندتر و استوارتر»ی به جلو برداشت. این چهل سال، شاهد «جهدهای بزرگ» و «افتخارات درخشان» و «پیشرفت‌های شگفت‌آور» در ایران اسلامی است. عظمت پیشرفت‌های چهل ساله ملت ایران، آن‌گاه به‌درستی دیده می‌شود که این مدت، با مدت‌های مشابه در انقلاب‌های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود. «مدیریت‌های جهادی» الهام‌گرفته از «ایمان اسلامی» و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که امام خمینی رحمه الله به ما آموخت، ایران را به «عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها» رسانید. انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور - که در دوران پهلوی وقار

به شدت تحقیر شده و عقب مانده بود. در مسیر «پیشرفت سریع» قرار گرفت. انقلاب در گام نخست، حکومت ننگین سلطنت استبدادی را به «حکومت مردمی و مردم‌سالاری» تبدیل کرد و عنصر «اراده ملی» را که جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است، در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آن‌گاه «جوانان» را میدان‌دار اصلی حوادث نمود و وارد عرصه مدیریت کرد و همچنین روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد. ازسوی دیگر، انقلاب به برکت تحریم دشمنان، «اتکا به توانایی داخلی» را به همه آموخت و این، منشأ برکات بزرگ شد:

اولاً «امنیت» و «تمامیت ارضی» را که آماج تهدید جدی دشمنان قرار گرفته بود، ضمانت کرد و «معجزه پیروزی در جنگ هشت‌ساله» را پدید آورد؛

ثانیاً موتور پیشران در عرصه «علم و فناوری» و «ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی» شد که تا کنون ثمرات بالنده آن روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود؛

ثالثاً «مشارکت مردمی» را در «عرصه‌های سیاسی»، مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی، و حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی به‌اوج رسانید و در «عرصه‌های اجتماعی»، به اموری مانند «کمک‌رسانی‌ها» و «فعالیت‌های نیکوکاری» — که از پیش از انقلاب آغاز شده بود — افزایش چشمگیر داد؛ به‌گونه‌ای که پس از انقلاب، مردم در «مسابقه خدمت‌رسانی در حوادث طبیعی و کمبودهای اجتماعی»، مشتاقانه شرکت می‌کنند؛

رابعاً «بینش سیاسی مردم» و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به‌گونه شگفت‌آوری ارتقا داد؛ چنان‌که تحلیل سیاسی در موضوعاتی همچون جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها را از انحصار طبقه محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛

خامساً کفه «عدالت» را در تقسیم امکانات عمومی سنگین کرد؛ چنان‌که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر در گذشته قابل‌مقایسه نیست و جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین‌دست آن بوده است؛ سادساً عیار «معنویت» و «اخلاق» را در فضای عمومی جامعه به‌گونه‌ای چشمگیر

افزایش داد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد؛ و این در دورانی اتفاق افتاد که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش، و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخش‌های عمده عالم منزوی کرده بود؛ سابعاً نماد پُرآب‌ت و افتخارآمیز «ایستادگی در برابر زورگویان و مستکبران جهان»، روزبه‌روز برجسته‌تر شد.

به این ترتیب، ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته ملت ایران در چشم جهانیان، و عبورکرده از بسی گردنه‌های دشوار در مسائل اساسی خویش، قرار گرفته است (همان).

ما با استکبار جهانی در حال جنگ نامتقارن هستیم و معنای «جنگ نامتقارن» این است که دو طرف جنگ، منابع قدرتی دارند که طرف دیگر آن را ندارد؛ یعنی ممکن است او امکاناتی داشته باشد که ما نداشته باشیم، اما ما هم امکاناتی داریم که او ندارد. آن امکان، توکل و اعتماد به خدای متعال است (بیانات امام خامنه‌ای در دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۳): «ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (محمد: ۱۱)؛ چراکه خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست». «فرهنگ اسلامی»، یک «فرهنگ انقلابی» است؛ چون موجب «دگرگونی بنیادی در فرهنگ جامعه» می‌شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ج ۳: ۴). ساختن و پرداختن «جامعه اسلامی»، به عنوان «میدان/محیط/فضای مناسب برای پیمودن «راه تکامل و تعالی» انسان، «اولین» و «نزدیک‌ترین» هدف انبیای الهی است (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵، ج ۵). با این حال، ایمان به خدای متعال و راه انبیای الهی و عمل به تعالیم آنها، فقط برای «تعالی معنوی» و «تکامل اخلاقی» انسان نیست؛ اگرچه «عمده‌ترین ثمره» آن است؛ چون دنیا مزرعه آخرت است و از حرکت در «زندگی دنیا» است که انسان می‌تواند مدارج و معارج را طی کند و پیش برود. از این رو «زندگی مادی» هم در گرو ایمان به خداست. پس ایمان به خدای متعال، نه فقط «سعادت معنوی»، بلکه «سعادت مادی» را هم تأمین می‌کند. ایمان به خدای متعال موجب می‌شود که بشر در زندگی مادی خود نیز بتواند به همه امور مطلوب دست یابد (بیانات امام خامنه‌ای در حرم رضوی، ۱۳۸۹/۱/۱):

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (مائده: ۶۶).

و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده است [قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد. جمعی از آنها معتدل و میانه‌رو هستند؛ ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند.

از لحاظ احساس امنیت و آرامش روانی نیز باز نقش ایمان برجسته است (بیانات امام خامنه‌ای در حرم رضوی، ۱۳۸۹/۱/۱):

یهدی به الله مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَازَنه (مائده: ۱۶).

خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد.

قرآن کریم کتاب وصول انسان به «سعادت» در «زندگی دنیا» و «زندگی آخرت» است. سعادت دنیا یعنی برخورداری از نعم الهی در این نشئه؛ مانند قدرت، عزت، رفاه، دانش، وحدت و انسجام، سبک زندگی شیرین و...؛ و سعادت آخرت نیز عبارت است از حیات معنوی ابدی (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات قرآن، ۱۳۹۸/۱/۲۶).

اگر مردم «متدین/ متشرع/ پایبند به دین» تربیت شوند، آینده جامعه «تضمین» خواهد شد؛ و در مقابل، هر اندازه که اجازه «رخنه و خدشه در باورهای دینی» داده شود، آینده به خطر افکنده خواهد شد و امکان وصول به سعادت که مردم برای آن انقلاب کردند، ضعیف شده، امکان غلبه دشمن بیشتر خواهد شد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸/۹/۲۳)؛ و «عقبه» ما در برابر جبهه دشمن، «فرهنگ اسلامی» است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مسئولان فرهنگی، ۱۳۷۱/۵/۲۱)؛ و اکسیر ذکر و عبودیت، «عنصر اصلی در پیشرفت و اعتلای فرد و جامعه» است (امام خامنه‌ای پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۹۸/۵/۱۹). بنابراین، «اساس کار در نظام اسلامی»، ایمان است (بیانات امام خامنه‌ای در حرم رضوی، ۱۳۸۹/۱/۱) و باید «مقوله درجه اول»، «روح حاکم» و «واجب‌ترین امر» در هدایت فرهنگی جامعه و همه تصمیم‌های فرهنگی، «ارزش‌های اسلامی و انقلابی» باشد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۵/۹/۲۰)؛ از جمله،

اگر «علم» از «فرهنگ صحیح» جدا باشد، به خطا خواهد افتاد و خطرناک خواهد شد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار نخبگان علمی، ۱۳۹۸/۷/۱۷).

همچنین فراتر از تعلیم، «تربیت فرهنگی و اخلاقی و هویتی» دانشجویان است؛ چون جوانی که امروز حاضر است برای شوخی و وقت‌گذرانی، به کسی تعرض کند، فردا وقتی که در رقابت‌های انتخاباتی قرار گرفت، حاضر است برای بُرد خودش، آبروی یک انسان مؤمن را به کلی زیر پا بگذارد (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار استادان دانشگاه‌ها و پژوهشگران، ۱۳۹۷/۳/۲۰).

همچنین اگر نماز با «خشوع» و «حضور» گزارده شود، «صلاح و سداد جامعه را در زبان و عمل» به دنبال خواهد داشت. بخش مهمی از رفتاری‌ها و آلودگی‌های ما بر اثر نپرداختن به این حقیقت هشداردهنده است. از این رو ترویج نماز با همه شیوه‌های اثرگذار، در شمار وظایف بزرگی است که همه باید بدان اهتمام ورزیم. نهاد آموزش و پرورش می‌تواند در این عرصه، از اثرگذارترین‌ها باشد. «برترین تضمین برای سلامتی آینده جامعه»، مزین کردن مدارس به نمازخوانی نوجوانان است (امام خامنه‌ای در پیام به اجلاس نماز، ۱۳۹۷/۹/۱۳):

چون که با حق متصل گردید جان ذکر آن این است و ذکر این است آن
خالی از خود بود و پُر از عشق دوست پس ز کوزه آن تلابد که دروست

(مولوی، ۱۳۹۰، دفتر ششم: بیت‌های ۴۰۴۰-۴۰۴۱)

۶. نتیجه‌گیری

۱. پاسخ‌های آیت‌الله خامنه‌ای به پرسش‌های این مقاله، به‌راستی جنس «نظری» و «معرفتی» دارند و چنین نیست که قرار گرفتن ایشان در جایگاه سیاسی موجب شده باشد که «ملاحظه‌های عمل‌گرایانه» و «قشری‌اندیشی‌های مدیریتی»، بر موضع وی سایه افکنده باشند. ادبیاتی که ایشان در مقام تحلیل و اندیشه‌ورزی فرهنگی به‌کار گرفته‌اند، مطابق با معیارها و ملاک‌های علمی است و استدلال‌های ایشان فاقد جنبه‌های آمریتی محض است. از این رو می‌توان سرنخ‌های مفید و راهگشایی را برای تولید «ادبیات بومی و اینجایی» در قلمرو فرهنگ و فرهنگ‌پژوهی، از گفته‌ها و نکته‌های ایشان یافت.

۲. به دلیل رایج شدن «رویکردهای سکولاریستی» به دین و از جمله اسلام، نمی‌توانیم نگاه‌ها و تلقی‌های «اقلی» به دین را - که نافی فرهنگ اسلامی هستند - نادیده بگیریم و پیوستگی و چسبندگی «اسلام» به «فرهنگ» را امر مسلم بپنداریم؛ بلکه باید همین مبادی را نیز به اثبات برسانیم. از این رو سخن گفتن درباره «امکان فرهنگ اسلامی»، ضرورتی است که همچنان خلأ و نقصان آن احساس می‌شود. از لحاظ کلامی، این مسئله به مسئله «قلمرو دین» مربوط می‌شود و از نتایج و دستاوردهای آن استفاده می‌کند. بنابراین باید درنگ کرد که چشم‌انداز «کلام جدید اسلامی»، چه حاصلی برای این بحث خواهد داشت.

۳. چنانچه نتوانیم از «مطلق بودن فرهنگ اسلامی» دفاع کنیم، حداکثر با استدلال «تکثرگرایی فرهنگی» و «بومی‌اندیشی فرهنگی» می‌توانیم از فرهنگ اسلامی دفاع کنیم؛ درحالی‌که این استدلال، امکان «گفت‌وگوی انتقادی» و «تفاهم» را از ما می‌ستاند و ما را به حداقل‌ها محدود می‌کند. از این رو باید از معبر نفی «نظریه نسبیت فرهنگی» عبور کنیم و ثابت کنیم که پاره‌ای از ارزش‌های فرهنگی، «مطلق» و «عام» و «جهان‌شمول» اند و رنگ هیچ «تاریخ» و «جغرافیا»یی را نمی‌پذیرند. مهم‌ترین استدلال آیت الله خامنه‌ای در این باره، «نظریه فطرت» است که مباحث «انسان‌شناسی» را به «فرهنگ» مرتبط می‌کند.

۴. اگرچه حجم مطالعات ما در حوزه فرهنگ اسلامی ناچیز است و ما اسلام و ارزش‌های اسلامی را از این زاویه بررسی نکرده‌ایم، اما فراتر از این فقر، فقر مطالعه فرهنگ اسلامی در ظرف «جامعه» و «تاریخ» است؛ یعنی فرهنگ اسلامی را در «زندگی عملی و عینی مسلمانان» دیدن و «تأثیرها» و «ارمغان‌ها»ی آن را یافتن و «نقش علی» این فرهنگ را مطالعه کردن، از جمله نقصان‌ها و کاستی‌های ماست. به بیان دیگر، ما دچار غفلت از مطالعات «انضمامی» و «عینی» فرهنگ اسلامی هستیم و به «اوضاع و احوال جامعه اسلامی»، از این چشم‌انداز نگاه نکرده‌ایم؛ درحالی‌که چنین مطالعاتی، چه از لحاظ «معرفتی» و «علمی» و چه از لحاظ «سیاستی» و «عملی»، منافع فراوانی را در پی خواهد داشت. تحلیل‌های «مصادیقی» و «تاریخی» آیت الله خامنه‌ای در این مقاله - که به برخی از آنها اشاره شد - می‌توانند بصیرت‌ها و روشنگری‌های راهگشایی را در اختیار ما قرار دهند.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت‌السلامه، دسترسی در: <https://www.Khamenei.ir>

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵ الف). از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۵ ب). گفتاری در باب صبر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_____ (۱۳۹۶ الف). بیان قرآن: تفسیر سوره براءت، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.

_____ (۱۳۹۶ ب). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهبا.

_____ (۱۳۹۸ الف). شرح نهج البلاغه: منشور حکومت علوی، تهران، انتشارات انقلاب

اسلامی، ج ۲.

_____ (۱۳۹۸ ب). شرح نهج البلاغه: نبوت‌ها در نهج البلاغه، تهران، انتشارات انقلاب

اسلامی، ج ۳.

دیوی، گریس (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی دین: دستور کار انتقادی، ترجمه پروانه موفقی و نادر

صنعتی، تهران، جامعه‌شناسان.

زاکرم، فیل (۱۳۹۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، حکمت.

فرست، اینگر و پل رپستاد (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی دین: رویکردهای کلاسیک و معاصر، ترجمه

اکبر احمدی، تهران، تمدن علمی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰). مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر.

همیلتون، مالکوم (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث.

Lechner, Frank J., John Boli (2005). *World Culture: Origins and Consequences*, New York, Routledge.

Lyden, John C., Eric Michael Mazur (2015). *The Routledge companion to religion and popular culture*, New York, Routledge.

Schreier, Margrit (2014). *Qualitative Content Analysis*, in: *The SAGE Handbook of Qualitative Data Analysis*, edit by Uwe Flick, London, SAGE.